

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه سی و یکم ۱۱/۰۹/۹۸

موضوع: لزوم توجه به قواعد تصحیح و تضعیف روایت در پاسخگوئی به شبهات (۹)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

در عبارت: «لَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمَّيَّةَ قَاطِبَةً» زیارت عاشورا، یعنی تا قیام قیامت از «بنی امیه» يك مؤمن بیرون نمی آید؟

پاسخ:

این را از امام صادق (سلام الله علیه) سوال کردند که با توجه به عبارت؛

«لَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمَّيَّةَ قَاطِبَةً»

کامل زیارات؛ نویسنده: ابن قولویه، جعفر بن محمد، ناشر: دار المرتضویه، محقق / مصحح: امینی،

عبدالحسین، ص ۱۷۶

در میان آن‌ها افراد مؤمن هم بوده است. امام فرمود: خود ملائکه مؤمنین را جدا می‌کنند، شما نگران آن‌ها نباشید، شما این که ما گفتیم را بگوئید، خود ملائکه خوب‌هایشان را جدا می‌کند.

پرسش:

از اصطلاحات مفسرین قرآن، «نزول دفعی و نزول تدریجی» یا همان «انزال و تنزیل» است. آیا صحیح است که این اصطلاح را مرحوم «فیض» از «ابن تیمیه» گرفته، و اولین بار «ابن تیمیه» این اصطلاح «انزال و تنزیل» را گفته است؟!

پاسخ:

نه اینگونه نیست! شما اگر اعتقادات «شیخ صدوق» را ملاحظه کنید. يك اعتقاداتی ایشان دارد و يك تصحیح اعتقادات هم شاگردش «شیخ مفید» دارد. در «مجموعه مقالات - شیخ مفید» چاپ شده است. شما اگر آنجا مراجعه بفرمایید این مسائل را مطرح می‌کند.

این قضایا را ما از خود روایات ائمه داریم در قرآن هم مطرح شده:

(إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ)

ما آن [= قرآن] را در شب قدر نازل کردیم!

سوره قدر (۹۷): آیه ۱

این نزول دفعی است. در آن اصلاً شکی نیست و لازم نیست «شیخ صدوق» بگوید. عبارت (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ)؛ می‌گوید قرآن را نازل کردیم. نمی‌گوید يك آیه! ما قرآن را در شب قدر بر قلب مقدس شما نازل کردیم. تدریجی آن هم مشخص است، شأن نزول آیات هم نشان می‌دهد بر این که به تناسب این آیه آمده است.

پرسش:

شاید مراد از آیه سوره قدر، این باشد که ابتدای نزول قرآن، شب قدر بوده است؟

پاسخ:

(إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ)؛ یعنی آغاز نزول قرآن است؟ این به قرآن بر می‌گردد، اگر آن باشد باید (إِنَّا أَنْزَلْنَاهَا) بگوید یعنی اولین سوره و اولین آیه را نازل کردیم. دیگر (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ) نمی‌گوید. (إِنَّا أَنْزَلْنَا الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ)؛ و باز آن آیه شریفه دیگر هم است

(إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ)

که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم!

سوره دخان (۴۴): آیه ۳

باز در آن جا «انزلناه» دارد و «انزلناها» ندارد. یا در جای دیگر می‌فرماید:

(شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ)

(روزه، در چند روز معدود) ماه رمضان است؛ ماهی که قرآن، برای راهنمایی مردم، و نشانه‌های هدایت، و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است.

سوره بقره (۲): آیه ۱۸۵

(شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ سُوْرَةُ الْقُرْآنِ) نمی‌گوید، نمی‌دانم قضیه چیست؟ بعضی از آقایان يك کم لطفی‌های می‌کنند که آدم سر در نمی‌آورد.

الان مصیبت ما این است که از ماست که بر ماست! مشکل ما این است که ما در داخل خودمان يك سری بحث‌ها و تفرقه‌هایی انجام می‌دهیم که وهابیت این تفرقه را نمی‌توانست ایجاد کند که خودمان داریم در داخل خودمان انجام می‌دهیم.

در هر صورت؛ در این زمینه بهترین منبع، کتاب «البیان» آقای «خویی» است، ایشان حق مطلب را ادا کرده است من گمان می‌کنم از صدر اسلام تا الان يك کتاب در علوم قرآنی، به صورت دقیق، ظریف، منطبق با سنتی که شیعه و سنی آورده، «البیان» آقای «خویی» است.

کتاب «البیان» آقای «خویی» باید کتاب درسی حوزه باشد و نمره قبولی را هم باید ۱۸ قرار بدهند. هم قلم، قلم شیرین است و هم مطلب، مطلب قشنگی است. هرچه هم که می‌آورد مستند و مستدل است. به روایتی هم که می‌خواهد استدلال کند روایت را بررسی سندی می‌کند، و همین‌طوری فله‌ای در آن‌جا روایت نمی‌ریزد.

شما «تفسیر اثری» آقای معرفت را نگاه کنید، نزدیک هفتاد صفحه بلکه بیشتر، در رابطه با «عکرمة ابن ابی جهل» که از سر دسته خوارج بوده آورده است. در حالی که «عکرمة» تنها کسی است که می‌گوید هرکس بخواهد من مباحله می‌کنم که آیه «تطهیر» در حق زنان پیغمبر است در رابطه با اهل بیت نیست!!

در «تفسیر اثری»، آقای معرفت ایشان را به عنوان يك مفسر عالی‌قدر و نمونه مطرح کرده است. آدم که مطالعه می‌کند تصور می‌کند «عکرمة» یکی از پیامبران اولوالعزم بوده است! آن وقت از آن طرف می‌آید در رابطه با تفسیری که از ائمه است می‌گوید از ائمه تفسیر زیادی به ما نرسیده است!!

خدا به حق حضرت زهرا ان شاء الله از تقصیرات همه ما بگذرد، ما نمی‌دانیم لغزش‌هایمان چیست فقط لغزش‌های دیگران را می‌بینیم که برایمان خیلی بزرگ می‌آید. گاهی چه بسا ما هم يك لغزش‌هایی داشته باشیم که خودمان متوجه نیستیم؛ وقتی برای ما روشن بشود تازه متوجه می‌شویم که لغزش‌های ما از لغزش‌های آن‌ها بیشتر است!

ولی شما ببینید آقای «معرفت» می‌گوید از ائمه در تفسیر قرآن خیلی روایات نداریم. همچنین تعبیری دارد؛ اما این بزرگوار در آن طرف از «عکرمة» و بزرگان آن‌ها به قدری تجلیل می‌کند که آدم اصلاً مبهوت می‌ماند. آدم

تصور می‌کند شاید ایشان یکی از اساتید دانشگاه ام القری و یا محمد بن سعود ریاض است که دارد در علوم قرآنی حرف می‌زند!!

پرسش:

«تفسیر اثری» چند جلد است؟

پاسخ:

این تفسیر در زمان خود آقای معرفت، يك جلدش چاپ شد، نمی‌دانم جلدهای بعدی چاپ شده یا نه؟ در زمان خودش يك جلد بیشتر چاپ نشد. همین که من پریروز اشاره کردم در صفحه ۱۰۳ دارد:

«فَإِنَّمَا مَثَلُ أَصْحَابِي فِيكُمْ كَمَثَلِ النُّجُومِ بِأَيِّهَا أُخِذَ اهْتَدِيَ»

و حال آن که در ذیلش است:

«مَنْ أَصْحَابُكَ؟ قَالَ أَهْلُ بَيْتِي»

معانی الأخبا؛ مؤلف: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: دفتر انتشارات

اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۱۵۶

ایشان در تفسیرشان ذیل این قسمت روایت را حذف کرده است. یا دارد:

«اصحابی کالنجوم هذا صحیح یرید من لم یغیر بعده ولم یبدل»

این‌ها يك سری مطالبی است که بیان شده. روی این قضیه من زیاد کار کرده بودم و توانستم به زحمت فایلش را پیدا کنم. قبلا چون همه بحث‌های ما زرنگار بود، هاردها جا به جا شد همه از بین رفت. من خیلی مفصل در این مورد کار کرده بودم.

مثلا ایشان در سیمینار «زاهدان» در چهارم شعبان فلان دارد: "ما در خلافت ابوبکر هم با اهل سنت اختلاف نداریم، شیعه یعنی پیرو علی است، علی با ابوبکر چه کرد؟ مگر بیعت نکرد؟ اگر ما به عنوان شیعه در آن زمان بودیم باید با ابوبکر بیعت می کردیم! این که می گویند علی بیست و پنج سال خانه نشین بود، حرف غلطی است علی در کود بود و بیست و پنج سال منصب وزارت حکومت اسلامی را داشت." (روزنامه زاهدان ۱۲ / ۷ / ۸۲)

شیخ مفید می فرماید:

«و المحققون من أهل الإمامة يقولون لم يبایع ساعة قط»

الفصول المختارة؛ مفید، محمد بن محمد، محقق / مصحح: میر شریفی، علی ناشر: کنگره شیخ مفید،

ص ۵۶

پرسش:

آیا ایشان تحت تأثیر شخص خاصی بوده است!؟

پاسخ:

بعضی وقتها آدم با اهل سنت که بحث می کند این مشکلات برایش پیش می آید. من خودم در «عربستان» که با اینها بحث و صحبت می کردم، وقتی با اینها انس که بیشتر بشود طبیعی کار است، محبت اینها در دل آدم می آید و می خواهد يك کاری بکند که دل آنها را به دست بیاورد.

برای من تا يك همچین حالتی پیش می آمد سریع استغفار می کردم و روایاتی که از امیرالمؤمنین در مطاعن بود را سریع در ذهنم مرور می کردم که این معاشرت‌ها تأثیر نگذارد.

امیرالمؤمنین با ابوبکر و عمر چه کرد؟ «صحیح مسلم» دارد که امیرالمؤمنین خطاب به اینها می فرماید:

«فَرَأَيْتُمَانِي كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا»

صحيح مسلم بشرح النووي؛ اسم المؤلف: أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري النووي الوفاة: ٦٧٦، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - ١٣٩٢، الطبعة : الطبعة الثانية، ج ٣، ص ١٣٧٨، ح ١٧٥٧

آيا اين معنای بيعت است؟ «نهج البلاغه - خطبه ١٥٠»:

«حَتَّى إِذَا قَبِضَ اللَّهُ رَسُولَهُ رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ... وَ دَهَلُوا فِي الشُّكْرِ عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ»

نهج البلاغه (للصبي صالح)؛ نویسنده: شريف الرضى، محمد بن حسين، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فيض الاسلام، ص ٢٠٩، خطبه ١٥٠

ديگر از اين واضح تر و روشن تر!

«فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ»

نهج البلاغه (للصبي صالح)؛ نویسنده: شريف الرضى، محمد بن حسين، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فيض الاسلام، ص ٤٣٥، نامه ٥٣

انسان فقط حرف‌هایی که آن‌ها آورده‌اند را نباید ملاک قرار بدهد. می‌بینیم که خود حضرت امیر (سلام الله عليه)

در منابع خود آن‌ها است که مطالبی علیه‌شان دارد.

در اول کتاب «المناظرات فى الامامة» آن‌طورى که در ذهنم است مؤلفش حدود ٦٠ روایت از امیرالمؤمنین از

منابع شیعه و سنی در رابطه با ظلمی که در حق امیرالمؤمنین کردند آورده است. نزدیک پانزده، شانزده روایت

است که می‌فرماید: "حق ما را غصب کردند."

«أَجْمَعُوا عَلَى حَرْبِي كَأَجْمَاعِهِمْ عَلَى حَرْبِ رَسُولِ اللَّهِ»

نهج البلاغه (للصبي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص ۴۰۹، نامه ۳۶

دیگر از این بهتر و روشن‌تر! عمدتاً ایشان روایت‌های «نهج البلاغه» را آورده است. از «نهج البلاغه» از «ابن قتیبه» و «بلاذری» و ... آورده است. من ندیدم کسی این‌طور قشنگ جمع آوری کرده باشد، ایشان خیلی قشنگ جمع کرده است.

مؤلف کتاب، «شیخ عبدالله حسن» از طلبه‌های «نجف» و عراقی است. ولی خوب جمع کرده است؛ یعنی کل مناظرات را ایشان آورده؛ از حضرت امیر شروع کرده، احتجاجات حضرت زهرا را آورده، بعد امام حسن و امام حسین و صحابه تا به عصر حاضر رسیده و مناظراتی که علما با اهل سنت داشتند، همه این‌ها را آورده و جمع کرده است.

البته ما خودمان هم بحث جدایی داریم، کسانی که به ابوبکر اعتراض کردند و بیعت نکردند، ما همه این‌ها را استقصاء کردیم، ندیدم کسی به این شکل استقصاء کرده باشد. اگر دوستان به سایت «مؤسسه تحقیقاتی ولیعصر» مراجعه کند موجود است. عنوان بحث این است: "اگر ابوبکر و عمر، غاصب خلافت بودند، چرا امام علی (ع) با خلفا همکاری می‌کرد؟" این را هم ما مفصل بحث کردیم. دوستان می‌توانند به لینک زیر مراجعه کنند:

[اگر ابوبکر و عمر، غاصب خلافت بودند، چرا امام علی \(ع\) با خلفا همکاری می‌کرد؟](#)

آغاز بحث ...

در رابطه با منهج رجالی اهل سنت، عرض کردیم که این‌ها گفتند اگر چنانچه یک راوی شیعه باشد ما روایت شیعه را نمی‌پذیریم؛ در حالی که این‌ها در رابطه با روایت کافر می‌گویند:

«وفيه جواز الاعتماد على خبر الكافر إذا قامت القرينة على صدقه»

اگر یک کافر روایتی را نقل کرد و ما قرائنی داشتیم که این کافر راست گفته روایت را قبول می‌کنیم!

فتح الباری شرح صحیح البخاری؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي

الوفاء: ٨٥٢ ، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقيق: محب الدين الخطيب، ج ٥، ص ٣٥٢

«فخر الدين رازی» در کتاب «المحصول» که یک کتاب اصولی است جلد ٤، صفحه ١٩٦ بعضی از چاپ‌ها صفحه

٥٦٧ همین را دارد. «زرکشی» در «بحر محیط» بر خلاف این را می‌گوید:

«رَوَايَةُ الْكَافِرِ كَالْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ إِجْمَاعًا سَوَاءَ عَلِمَ مِنْ دِينِهِ الْإِخْتِرَازُ عَنِ الْكُذِبِ أَمْ لَا وَسَوَاءَ عَلِمَ أَنَّهُ

عَدْلٌ فِي دِينِهِ أَمْ لَا لِأَنَّ قَبُولَ الرَّوَايَةِ مَنْصِبٌ شَرِيفٌ وَمَكْرَمَةٌ عَظِيمَةٌ وَالْكَافِرُ لَيْسَ أَهْلًا لِذَلِكَ»

البحر المحيط في أصول الفقه؛ اسم المؤلف: بدر الدين محمد بن بهادر بن عبد الله الزركشي الوفاة:

٧٩٤هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية - لبنان / بيروت - ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م ، الطبعة: الأولى، تحقيق: ضبط

نصوصه وخرج أحاديثه وعلق عليه: د. محمد محمد تامر، ج ٣، ص ٣٢٨

این یک نکته؛ نکته دیگر اینکه آقای «صنعانی» که از علمای سنی، و زیدی یمن است در رابطه با «عبدالله اُبی»

می‌گوید:

«فإنه صلى الله عليه وسلم قبل خبره مع علمه بنفاقه حتى أكذبه الله»

ثمرات النظر في علم الأثر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل الأمير الحسني الصنعاني الوفاة: ٣ / شعبان

/ ١١٨٢هـ، دار النشر: دار العاصمة للنشر والتوزيع - الرياض - السعودية - ١٤١٧هـ - ١٩٩٦م، الطبعة:

الأولى، تحقيق: رائد بن صبري بن أبي علفة، ج ١، ص ٧٩

در رابطه با قبول قول مبتدع و بدعت‌گزار که مراد از بدعت چه است «عظیم آبادی» در «شرح سنن ابی داود» می‌گوید:

«والبدعة أصغر من الكفر وأكبر من الفسق»

عون المعبود شرح سنن ابی داود؛ اسم المؤلف: محمد شمس الحق العظيم آبادي الوفاة: ۱۳۲۹، دار

النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۹۹۵م ، الطبعة: الثانية، ج ۱۲، ص ۲۴۳

از آن طرف «ذهبی» می‌گوید:

«من دخل في بدعة ولم يعد من رؤوسها ولا أمعن فيها يقبل حديثه ... وحديثهم في كتب الإسلام

لصدقهم وحفظهم»

سير أعلام النبلاء؛ اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله الوفاة: ۷۴۸ ،

دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ۱۴۱۳، الطبعة: التاسعة ، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم

العرقسوسي، ج ۷، ص ۱۵۴

«صنعانی» می‌گوید «نواصب» و «غلات شیعه» و «مبتدعه» در کتب «صحاح» ما روایت دارند. این مطالب

نمونه‌های از بحث‌های است که مطرح می‌کنند. یک نکته دیگری که خیلی ظریف است عزیزان به آن دقت کنند

بحث «قائلین به رجعت» است.

عموماً اهل سنت «رجعت» را از مختصات شیعه می‌دانند و معتقد هستند اعتقاد به رجعت یک اعتقاد فاسدی

است و کسی اگر معتقد به رجعت باشد روایت او قابل قبول نیست، «بربهری» که در حقیقت از وهابی‌های

سرشناس قرن سوم و چهارم بوده و شاید اولین نفری است که فتوا داد بر قتل کسانی که برای امام حسین

مداحی و عزاداری می‌کنند - تقریباً دوپست سیصد سال قبل از «ابن تیمیه» بوه است - ایشان می‌گوید:

«وبدعة ظهرت هي كفر بالله العظيم ومن قال بها فهو كافر بالله لا شك فيه من يؤمن بالرجعة ويقول

علي بن أبي طالب حي»

کتاب شرح السنة؛ اسم المؤلف: الحسن بن علي بن خلف البربهاري أبو محمد الوفاة: ۳۲۹، دار النشر:

دار ابن القيم - الدمام - ۱۴۰۸، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد سعيد سالم القحطاني، ج ۱، ص ۵۷

ایشان می گوید کسانی که قائل به رجعت هستند کافر بالله هستند. اینها معتقد هستند «علی ابن ابیطالب حی»! متأسفانه اینها وقتی می خواهند فتوا صادر کنند نمی آیند کتب شیعه را مطالعه کنند و عقیده شیعه را ببینند بعد فتوا صادر کنند.

آیا در طول تاریخ احدی به رجعت به این معنا قائل بوده که امیر المؤمنین «حی» است و از دنیا نرفته؟ ما که ندیدیم. حتی در میان عوام الناس هم نشنیدیم که بگویند امیر المؤمنین زنده است و بر می گردد. شهادت امیر المؤمنین از قطعیات عقیده شیعه است.

بحث رجعت هم یک بحث قرآنی است و ربطی به شیعه ندارد. ما ده، دوازده تا آیه در قرآن داریم دلیل بر رجعت است:

(وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ)

(به خاطر آور) روزی را که ما از هر امتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند محشور می کنیم؛ و آنها را نگه می داریم تا به یکدیگر ملحق شوند!

سوره نمل (۲۷): آیه ۸۳

ما از آقایان سوال می کنیم: (نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا) آیا مربوط به قیامت است؟ در قیامت که «نَحْشُرُ جَمِيعَ خَلَائِقٍ» است.

عبارت (نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا) یعنی از هر امتی مثلاً از امت پیغمبر قومی را، از امت حضرت موسی قومی را، مشخص است می‌گوید از هر امتی یک قومی را ما محشور می‌کنیم. این محشور می‌کنیم مربوط به قیامت است؟

قیامت «من کل امة» نیست. «کل الامه» و تمام خلائق است. غیر از این آیات زیادی داریم کسانی که از دنیا رفته‌اند دوباره به دنیا برگشته‌اند.

«ابن ابی الدنيا» کتابی به نام «من عاش بعد الموت» دارد که افراد زیادی از بزرگان اهل سنت را می‌آورد که این‌ها از دنیا رفته‌اند بعد از چند سال دوباره زنده شدند و بعد از زنده شدن در دنیا عمر کردند، رجعت غیر از این است؟ افرادی که از دنیا رفته‌اند و به امر الهی بر می‌گردند و زندگی می‌کنند.

لذا یکی از بحث‌های که ما باید به خوبی روی آن کار بکنیم بحث «رجعت» است که امروز یکی از اساسی‌ترین اشکالاتی که آقایان دارند مربوط به رجعت است.

شما ببینید در رابطه با حضرت «عزیر»:

(أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ)

یا همانند کسی که از کنار یک آبادی (ویران شده) عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن، به روی سقفا فرو ریخته بود، (و اجساد و استخوانهای اهل آن، در هر سو پراکنده بود؛ او با خود) گفت: «چگونه خدا اینها را پس از مرگ، زنده می‌کند؟!» (در این هنگام،) خدا او را یکصد سال میراند؛ سپس زنده کرد.

آیا خدای عالم که حضرت «عزیر» را بعد از ۱۰۰ سال زنده کرد، اگر اراده خدا تعلق بگیرد حضرت علی را بعد از پنج هزار سال، ده هزار سال زنده کند و به دنیا برگرداند آیا از قدرت خدا بعید است؟

بعد می فرماید:

قَالَ كَمْ لَبِئْتُمْ قَالَ لَبِئْتُمْ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِئْتُمْ مَائَةً عَامٍ فَأَنْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ
وَأَنْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَأَنْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ
أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و به او گفت: «چه قدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز؛ یا بخشی از یک روز.» فرمود: «نه، بلکه یکصد سال درنگ کردی! نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی، با گذشت سالها) هیچ گونه تغییر نیافته است! (خدایی که یک چنین مواد فاسدشدنی را در طول این مدت، حفظ کرده، بر همه چیز قادر است!) ولی به الاغ خود نگاه کن (که چگونه از هم متلاشی شده! این زنده شدن تو پس از مرگ، هم برای اطمینان خاطر توست، و هم) برای اینکه تو را نشانه‌ای برای مردم (در مورد معاد) قرار دهیم. (اکنون) به استخوانها (ی مرکب سواری خود نگاه کن که چگونه آنها را برداشته، به هم پیوند می‌دهیم، و گوشت بر آن می‌پوشانیم!» هنگامی که (این حقایق) بر او آشکار شد، گفت: «می‌دانم خدا بر هر کاری توانا است».

سوره بقره (۲): آیه ۲۵۹

بعضی از آقایان از این آیه برای طول عمر حضرت ولیعصر (ارواحنا فداه) استفاده می‌کنند. شما غذا را یک جا بگذارید چهار، پنج روز بماند فاسد می‌شود و از بین می‌رود؛ حتی غذا را در یخچال هم بگذارید بعد از دو، سه هفته فاسد می‌شود.

شما میوه را داخل یخچال بگذار بعد از بیست روز کپک می‌زند حتی در فریزر هم بگذارید بعد از مدت‌ها دیگر آن خاصیت اصلی را از دست می‌دهد. ولی در این جا می‌گوید: «لَمْ يَتَسَنَّهْ» هیچ تغییری در طعام و شرابش صورت نگرفته است.

این نشان می‌دهد که اگر اراده خدای عالم تعلق بگیرد به یک غذا که صد سال بماند و تغییر پیدا نکند، این خدای عالم، قادر است حضرت ولیعصر را هزار سال دو هزار سال زنده بدارد!

یکی از علمای اهل سنت جمله قشنگی دارد به گمانم برای «گنجی شافعی» است می‌گوید همه ما معتقد هستیم ابلیس از خلائق است، ۴ هزار سال قبل از خلقت آدم بوده از حضرت آدم تا الان زنده است؛ چطور خدایی که قدرت دارد ابلیس را چندین هزار سال نگه دارد قادر نیست حضرت مهدی را دو سه هزار سال نگه دارد؟

پرسش:

ابلیس از جنس آدم نیست و تفاوت دارد!

پاسخ:

فرقی نمی‌کند. فرمود:

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ)

من جن و انس را نیافریدم

سوره ذاریات (۵۱): آیه ۵۶

جن و انس هر دو مخلوق هستند و هیچ فرقی نمی‌کند، البته دارد که طول عمر اجنه بیشتر است؛ حتی بعضی از آقایانی که یک مقداری با آن عالم اجنه ارتباط دارند می‌گویند: «زعفر جنی» که بزرگ شیعیان اجنه بوده و در جریان کربلا هم حضور داشته، تقریباً ده بیست سال قبل از دنیا رفته است.

بعضی از افراد ارتباطاتی دارند و به یک مرحله‌ای می‌رسند، بعضی‌ها از راه نادرست می‌رسند و بعضی‌ها هم از راه درست و با توسل می‌توانند با اجنه در ارتباط باشند.

در اول کتاب «کبریت الأحمر» تألیف مرحوم «بیرجندی» به گمانم آن‌جا دیدم که یکی از علما و بزرگان می‌گفت: ماه محرم که می‌شد اجنه من را در فلان دره دعوت می‌کردند می‌رفتم آن‌جا برای اجنه روضه خوانی می‌کردم و اجنه گریه می‌کردند، مرحوم «بیرجندی» از علمای خیلی بزرگ شیعه است و من معتقد هستم خواندن کتاب «کبریت الأحمر فی شرائط المنبر» برای یک طلبه در حد یک نماز صبح واجب است.

ایشان یک سری نکاتی را در آن‌جا آورده که واقعاً انسان را تکان می‌دهد؛ مخصوصاً برای آن‌هایی که بالای منبر می‌روند و هر چه دوست دارند می‌گویند، مطالعه این کتاب لازم است. به خاطر دارم سال ۴۷-۴۸ «فیضیه» بودیم به «مدرسه فیضیه» می‌رفتیم و مطالعه می‌کردیم و وقتی خسته می‌شدیم «کبریت الأحمر» را می‌گرفتیم و مطالعه می‌کردیم.

این کتاب از یکی از بزرگان نقل می‌کند می‌گوید شب خواب دیدم در یک مجلسی هستم رسول اکرم و ائمه نشسته‌اند، خطیب هم بالای منبر دارد روضه وداع می‌خواند گفت: "آقا امام حسین کنار خیام آمد گفت «یا زینب یا زینب علیکن منی السلام»؛ رسول اکرم گفت ای خطیب، دهن‌ت بشکند امام حسین یک بار «یا زینب» گفت، چرا تو دو مرتبه می‌گویی؟

واقعاً اگر قرار، این است کار ماها با کرامُ الکاتبین است.

خواب ائمه هم که شکی نیست. ائمه (علیهم السلام) فرمودند خواب و بیداری برای ما فرقی نمی‌کند، اگر این مسئله وجوب حرمت نیاورد حداقلش شبهه شرعی برای ما می‌آورد که دقت کنیم آن‌چه که در مقتل است آن را بگوییم و هدفمان این نباشد که مردم گریه کنند یا نکنند به ما چه مربوط است وظیفه ما نقل مقتل است.

در هر صورت...

آیه دیگر نسبت به مسئله رجعت، درباره هفتاد نفر از «بنی اسرائیل» است که بعد از مرگشان زنده شدند و یا قضیه آن فردی که از دنیا رفته بود زنده شد تا قاتلش را معرفی کند و یا قضیه ۱۰ هزار نفر از «بنی اسرائیل» که از ترس جانشان فرار کردند؛

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ)

آیا ندیدی جمعیتی را که از ترس مرگ، از خانه‌های خود فرار کردند؟ و آنان، هزارها نفر بودند (که به بهانه بیماری طاعون، از شرکت در میدان جهاد خودداری نمودند). خداوند به آنها گفت: بمیرید! (و به همان بیماری، که آن را بهانه قرار داده بودند، مردند). سپس خدا آنها را زنده کرد؛ (و ماجرای زندگی آنها را درس عبرتی برای آیندگان قرار داد). خداوند نسبت به بندگان خود احسان می‌کند؛ ولی بیشتر مردم، شکر (او را) بجا نمی‌آورند.

سوره بقره (۲): آیه ۲۴۳

از این‌طور آیات الی ماشاء الله داریم که خدای عالم در قرآن می‌گوید افرادی از دنیا رفتند بعد از صد سال، ده سال، چندین روز، زنده شدند و در دنیا زندگی کردند.

«ابن ابی الدنيا» که از علمای اهل سنت است، در کتاب «من عاش بعد الموت» که یک کتاب مفصلی است در آنجا افراد زیادی را ایشان مطرح می‌کند که این‌ها از دنیا رفتند و بعد از این‌که از دنیا رفتند خدای عالم آن‌ها را زنده کرد و مدتی در دنیا بودند.

کتاب «من عاش بعد الموت، أبو بكر عبد الله بن محمد بن عبید ابن ابی الدنيا أموی القرشي معروف به ابن ابی الدنيا» متوفای ۲۸۱ است و این کتاب در نرم افزار هم موجود است.

در هر صورت...

در باب مسئله رجعت و ردّ روایت راوی معتقد به رجعت، شما ببینید که اهل سنت در رابطه با «جابر بن یزید جعفی» از آن طرف در اول «صحیح مسلم» دارند:

«سمعت جَابِرًا يَقُولُ عِنْدِي سَبْعُونَ أَلْفَ حَدِيثٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ النَّبِيِّ»

هفتاد هزار روایت من از امام باقر (سلام الله علیه) از پیغمبر دارم!

با همه این‌ها، آقایان می‌گویند:

«لَقَيْتُ جَابِرَ بْنَ يَزِيدَ الْجُعْفِيَّ فَلَمْ أَكُتُبْ عَنْهُ»

چرا؟

«كَانَ يُؤْمِنُ بِالرَّجْعَةِ»

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، دار النشر:

دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۱، ص ۲۰

خودش می‌گوید جابر هفتاد هزار روایت دارد؛ کل «بخاری» ۲۷۰۰ روایت دارد! «صحیح مسلم» ۴۵۰۰ روایت دارد

و کل «صحاح سته» اهل سنت، تقریباً سه پنجم «کافی» روایت دارد!!

«ابن اثیر جزری» در «جامع الأصول» تمام روایات «صحیح بخاری»، «صحیح مسلم»، «سنن ترمذی»، «سنن

نسائی» و... را جمع کرده شده نه هزار و نهصد و اندی روایت؛ یعنی به ده هزار روایت هم نرسیده است.

«کافی» به تنهای در هشت جلد، ۱۶۱۹۹ روایت دارد. این آقا می‌گوید جابر هفتاد هزار روایت از امام باقر داشت

ولی «فلم أكتب عنه» چرا؟ «كان يُؤمِنُ بِالرَّجْعَةِ»

از آن طرف «عبدالرزاق صنعانی» که «يُؤمِنُ بِالرَّجْعَةِ» است ولی درباره او می‌گویند:

«لو ارتد عبد الرزاق عن الإسلام ما تركنا حديثه»

سیر اعلام النبلاء؛ اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي أبو عبد الله الوفاة: ۷۴۸ ،

دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ۱۴۱۳، الطبعة: التاسعة ، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعیم

العرقسوسي، ج ۹، ص ۵۷۳

ببینید این برخورد گزینشی چه کار می‌کند؟ اگر واقعاً اعتقاد به رجعت، مانع وثاقت و قبول روایت راوی است همه جا باید باشد؛ «جابر» که هفتاد هزار روایت دارد به خاطر ایمان به رجعت می‌گویند روایاتش را کنار بگذارید اما در مورد «عبدالرزاق صنعانی» مؤلف کتاب «المصنف» می‌گوید: «لو ارتد عبد الرزاق عن الإسلام ما تركنا حديثه»!

ایشان عمدتاً از اساتید خودشان بوده و نمی‌توانند او را رد کنند، چون اگر روایات «عبدالرزاق صنعانی» را رد کنند «بخاری» زیر سال می‌رود، «بخاری» یکی از اساتید برجسته‌اش «عبدالرزاق صنعانی» است، الان نمی‌دانم کتاب «المصنف» ایشان مجموعاً چقدر روایات دارد؟ ولی از آن طرف به «جابر» می‌گوید «كان يُؤمِنُ بِالرَّجْعَةِ» از این طرف نسبت به «عبدالرزاق» این‌طوری عمل می‌کنند.

جالب است در رابطه با «ابو الطفیل» صحابی «عامر ابن واثله» که تقریباً آخرین صحابی است که در ۱۰۱ یا ۱۰۳ یا ۱۰۷ از دنیا رفته؛ می‌گویند «ابو الطفیل صحابی»:

«وكان مع المختار صاحب رأيته»

پرچمدار «مختار» در قتل قاتلین امام حسین بوده است

«وكان يؤمن بالرجعة»

المعارف؛ اسم المؤلف: ابن قتيبة أبو محمد عبد الله بن مسلم الوفاة: ۲۷۶هـ، دار النشر: دار المعارف -

القاهرة، تحقيق: دكتور ثروت عكاشة، ج ۱، ص ۳۴۱

چون این آقا ایمان به رجعت داشته ولو صحابی هم است، ولی ما روایات این آقا را به خاطر عقیده اش قبول نداریم می گوید:

«إِنَّ أَبَا الطُّفَيْلِ مَقْدُوحٌ لِأَنَّهُ كَانَ حَامِلَ رَايَةِ الْمُخْتَارِ وَهُوَ يُؤْمِنُ بِالرَّجْعَةِ»

نیل الأوطار من أحاديث سيد الأخيار شرح منتقى الأخبار؛ اسم المؤلف: محمد بن علي بن محمد

الشوكاني الوفاة: ۱۲۵۵، دار النشر: دار الجيل - بيروت - ۱۹۷۳، ج ۳، ص ۲۶۲

اینها نمونه هایی از کارهای است که این حضرات به حالت گزینشی دارند انجام می دهند، در رجال اهل سنت بیشتر که بررسی کردیم دیدیم به قدری آتش شله قملکاری است که یک قاعده ثابتی که همه جا بیایند از این قاعده استفاده کنند بنده پیدا نکردم.

هر قاعده ای می گویند چهار نفر این قاعده را می شکنند یک ضابطه رجالی مطرح می کنند آن جاهایی که به نفع خودشان است قبول می کنند به ضرر خودشان است قبول نمی کنند!

پرسش:

شیعه هم دارد که «وما من عامٍ الا وقد خص»!!

پاسخ:

نه، این بحث ارتباطی به بحث «وما مِنْ عامٍ الا وقد خص» ندارد. می‌گوید این‌جا قبول است و این‌جا قبول نیست می‌گوید:

«من كان يؤمن بالرجعة فهو ضعيف»

یعنی «كل من كن يؤمن بالرجعة»؛ وقتی یک قاعده آمد دیگر قاعده تخصیص بردار نیست، عام نیست که ما بگوییم «ما مِنْ عامٍ»!

یک قاعده رجالی ثابت در همه جا است، این قاعده باید به صورت یکنواخت اجرا بشود. مثلاً دو تا شرح «صحيح بخاری» داریم که مشهور است شرح «بدرالدین عینی»، و شرح «ابن حجر عسقلانی»، «ابن حجر عسقلانی» «شافعی» است «بدرالدین عینی» «حنفی» است.

در شرح «ابن حجر» فتاوی «ابو حنیفه» می‌آید و «حنفی»‌ها آن‌چنان موضع می‌گیرند که انگار در برابر منافقین جبهه گرفتند و در جنگ «احزاب» هستند!! و طرف مقابل را مورد حمله قرار دادند. «بدرالدین عینی» وقتی فتاوی «شافعی» می‌آید به همین شکل است. این‌ها حالت‌گزینشی دارند و این آدم را اذیت می‌کند.

آقای «ابن حجر»! شما می‌گویید این قاعده رجالی است این قاعده رجالی را اگر «شافعی» هم نقل کند تحت این پوشش باید باشد، «حنفی» هم نقل کند باید تحت این پوشش باشد؛ ولی قاعده رجالی در رابطه با «شافعی»‌ها ایشان می‌گوید روایتش صحیح است همان قاعده نسبت به «حنفی»‌ها می‌آید می‌گوید قاعده ضعیف است روایت را طرد می‌کند!!

ما پارسال به طور مفصل بیان کردیم و چندین نمونه هم آوردیم، این دو تا مال «شرح صحیح بخاری» است و هر دو هم از اعیان اهل سنت هستند؛ یعنی از آخوندهای ضعیف نیستند که بگوئیم خیلی زیاد توجه نداشتند و ضوابط دستشان نبوده است.

این چهار قاعده‌ای که ما آوردیم. قاعده پنجم عزیزان هم خواستند مطالعه داشته باشند در رابطه با «مشایخ الثقات» است ما در رجال مان داریم در «توثیقات عامه» نسبت به کسانی که مشایخ از او نقل روایت کرده‌اند، ما خیلی از راویانی را داریم که در موردشان توثیقی نداریم؛ ولی «شیخ طوسی»، «شیخ مفید»، «کلینی»، «شیخ صدوق» روایت نقل کردند می‌گویند روایت «اجلاء» از یک راوی، دلیل بر وثاقت او بلکه فوق الوثاقت است.

این را ما در قاعده رجالی مان داریم گرچه آقای «خویی» (رضوان الله تعالی علیه) این را قبول نمی‌کند؛ ولی غالب فقهای ما قبول دارند که نقل مشایخ و بزرگان از یک راوی مورد قبول است ما خودمان در کتاب «المدخل الی علم الرجال والدرايه» به طور مفصل مطرح کردیم و در آن جا گفتیم: ما نه فرمایش آقای «خویی» را قبول می‌کنیم و نه فرمایش «علامه مجلسی» و پدر بزرگوارش و نه فرمایش «وحید بهبهانی» را؛ هیچکدام را قبول نداریم.

مشایخ اگر کثیراً از یک کسی روایت کردند؛ «کثرت روایة المشایخ عن رجل»؛ این مشخص است مورد تأییدش بود؛ نمی‌شود مشایخ سی، چهل، پنجاه تا روایت از کسی نقل کنند با این که معتقد به وثاقتش نبودند؛ ولی اگر یک، دو، سه مورد نقل روایت کرده این دو سه مورد را ما نمی‌توانیم به عنوان یک قاعده کلی بگیریم و بگوئیم نقل مشایخ از یک راوی دلیل بر وثاقت آن راوی است؛ به ذهن مان می‌رسد این روش، روش معتدلی است.

اگر اشتباه نکنم نظر آیت‌الله «شیرازی» هم همین است و حاج آقای «سبحانی» همین نظریه را دارد و بعضی از فقهای معاصر ما هم همین نظر را دارند.

پرسش:

عمده متأخرین رجالی، قاعده مشایخ را قبول ندارند.

پاسخ:

نه، اینگونه نیست؛ حتی آقایانی که جنبه اخباری داشتند مثل «فیض کاشانی»، «محمد تقی مجلسی»، «محمد باقر مجلسی»، «وحید بهبهانی»، و «صاحب ریاض» همه اینها قبول می‌کنند.

حتی «صاحب جواهر»، «صاحب حدایق» خیلی از جاها می‌گویند چون مشایخ از او نقل کرده‌اند و حتی ترضی «شیخ صدوق» و «شیخ مفید» را دلیل بر وثاقت راوی می‌دانند. شما اگر کتاب «المدخل الی علم الرجال والدرايه» را ملاحظه فرمایید در آن جا ما همه اقوال را آوردیم.

«والسلام علیکم ورحمة الله»